



تکلیف مداری و نقش این باور در شکل گیری زندگی جهادی

شهید حاج قاسم سلیمانی

حسین معروفی¹، حمید امین زاده گوهری² و سیدعلی رضوی³

چکیده:

هدف: زندگی تحت نگاه تکلیف محوری بر اساس نگاه قرآنی، جهت گیری الهی را در زندگی فردی و اجتماعی فرد مکلف ایجاد می کند و اگر بخواهیم برای این زندگی تعریفی و معنی دقیق ارائه دهیم می توانیم بگوییم زندگی جهادی. در این نوع زندگی شخص به طور مدام در حال نبرد با دشمن درونی و دشمن بیرونی است. یا به عبارتی در حال جهاد اکبر و جهاد اصغر است. شهید قاسم سلیمانی نمونه ای برجسته از شخصیت های تکلیف مداری است که می توان با مطالعه این مصداق مسلم و بررسی زندگی سراسر جهادی این سرباز کم نظیر جهان اسلام، نسخه ای کامل از یک انسان تکلیف مدار و ولایت مدار و از یک فرمانده حاذق و مدیری جهادگر و جهادی را به جامعه ارزشی، جامعه نخبگانی و به نوعی جامعه علمی معرفی کرد. در این مقاله سعی شده به اندازه وسع و فرصت به برخی از افکار و بعضی از نقش آفرینی های بی بدیل و به تبع آن دستاوردهای کم نظیر ایشان در دوران زندگی شخصی، اجتماعی، نهادی و به عبارتی زندگانی جهادی اشاره شود.

روش شناسی: متناسب با داده های مورد استفاده در این پژوهش، از روش شناسی روایت پژوهی استفاده شده است. یافته ها: دستاوردهای شهید حاج قاسم سلیمانی تنها محدود به این نیست که وی شخصیتی الگو برای زندگی شخصی، نهادی و حتی اجتماعی ما است بلکه عمده دستاوردهای او معطوف به نوع اندیشه مکتب ساز او است. آنجایی که تکلیف مدار زندگی جهادی او می شود و اراده ولی او، شیوه فرماندهی و سبک زندگی جهادی او را شکل می دهد. نتایج: بیانگر این است که در انسانی که خود را هر آینه مکلف و در حال جهاد بیابد، مسیر قرب الی الله را خواهد پویید و در این میانه خیرات و میرات او نصیب همگان خواهد شد.

واژگان کلیدی: قاسم سلیمانی، دفاع مقدس، دستاورد، مکتب شهید سلیمانی.

¹ فرمانده سپاه استان کرمان و هم‌رزم شهید سلیمانی

² دکتری علوم سیاسی و مدرس دانشگاه

³ دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و ارتباطات



مقدمه:

در قرآن کریم در آیه ۲۸۶ سوره بقره به این فراز اشاره شده که " لایکلف الله نفسا الا وسعها " به این معنی که " خداوند هیچ کس را تکلیف نمی کند مگر به قدر توان او ". تکلیف چیست ؟ آنچه مسلم است تکلیف نیازمند مرجع و صادر کننده ای است و نیز مکلف و اجرا کننده. طبق این آیه از قرآن پرواضح است که صادر کننده این تکلیف خداوند عزوجل است و مکلف به این تکلیف انسان است و حد تکلیف به اندازه وسع. در دنیای کنونی و در سرگیجگی بسیاری از مکاتب بشری برای فهم حقیقت و تکلیف بشر در این جهان فانی، قرآن کریم نسخه ای شفافبخش و بهترین دستور را برای انجام تکلیف به انسان می دهد و تضمین می کند که نتیجه و ارمغان انجام این تکلیف سعادت قطعی مکلف است. چه مشروعیت و عزتی از این بالاتر که انسان تنها خود را مکلف به تکلیف الهی بداند و حقیقت این است که باور به انجام تکلیف الهی سر منشاء بسیار عظیمی است که تمام افکار و اعمال مکلف به انجام تکلیف الهی را به سوی خداوند متوجه می سازد و نظام فکری و عملی او را جهت می دهد و اراده او را به حداکثر توان ارتقاء می دهد و زندگی او را از ابتدای باور به این اصل سرتاسر جهادی می کند؛ روحیه خستگی ناپذیری که در برخی از شخصیت های بزرگ جهان اسلام مشاهده می شود نشأت گرفته از این باور است انسان معتقد به انجام تکلیف تمام دستورات الهی را در همه وجوه زندگی شخصی، اجتماعی خود انجام می دهد و به اندازه توان و اراده خود زمینه های رشد و بالندگی خودش را در پیشگاه الهی فراهم می سازد.

انسان معتقد به انجام تکلیف الهی؛ جهادی می شود و تمام طول زندگانی خود را و همه لحظه های زندگی خود را در پی انجام تکلیف است چرا که برای همه لحظه های زندگی او تکلیفی معین شده است. در پی شهادت سردار کم نظیر سپاه اسلام و رزمنده و فرمانده جهادی که بیش از هر شخصی در جهان بشردر میدان نبرد و جهاد مستقیم با دشمنان خدا بود، تمام نگاه ها به سمت او و مکتب او و اراده سترگ او و رهبران او و نقش بی بدیل او در تحولات بزرگ جهان اسلام در پیچ تاریخ جلب شد و اکنون همگان در پی شناخت ابعاد وجودی و شخصیتی و راهبردی او هستند. این ولع شناخت پس از شهادت حاج قاسم برای هر انسان آزاد اندیشی بوجود آمده است.

سردار شهید قاسم سلیمانی، سال ها قبل از شهادت به عنوان «فرمانده جهادی» شناخته می شد اما شناخت ابعاد زندگانی او پس از شهادت و روشن شدن ظرفیت های فراوان این شخصیت که عموما



کمتر رسانه ای و بیش تر میدانی بود نشان می دهد که هنوز فاصله زیادی تا شناخت این فرمانده بزرگ داریم و پژوهش های گسترده ای لازم است که بتواند ابعاد وجودی ایشان را تشریح کند. اما با این وجود می توان با یک بررسی کوتاه در نوع زندگانی این شهید به این جمع بندی رسید و با قاطعیت گفت که با شناخت شخصیت او و نحوه مدیریت او می توان تعریفی دقیق تر و بروزتر از مدیر جهادی و مدیریت جهادی ارائه داد. به عبارت دیگر با شناخت شاخص ها و مؤلفه های مدیریت جهادی که او در رهگذر زندگانی جهادی خود به ما ارائه داد. می توان الگوی مدیریت جهادی او را به عنوان سنجی ای برای بررسی و گزینش مدیران کشورمان به کار بست و از این الگوی عملی و تجلی ملموس امامین انقلاب برای جذب، آموزش و بکارگیری مدیران جهادی بهره جست. حاج قاسم مظهر حرکت شتابان و بی وقفه و معتقد به تحقق آرمان ها بود و از آنجایی که ولی الهی این نظام او را مکلف به انجام تکلیف الهی کرده بود. او می دانست که تحقق این امر با گام های کوتاه و کند محقق نمی شود و تنها می توان با مشی جهادی و مدیریت جهادی به هدف نائل شد.

او با زندگی خود در میدان های مختلف و تعریف نو از نوع زندگی جهادی مصداق این عبارت از ولی خود بود که:

«با حرکت عادی نمی شود پیش رفت. با حرکت عادی و احیاناً خواب آلوده و بی حساسیت نمی شود کارهای بزرگ را انجام داد. یک همت جهادی لازم است. تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها لازم است. باید حرکتی که می شود، هم علاست، هم پرقدرت باشد، هم با برنامه باشد و هم مجاهدانه باشد.»¹

واقعیت این بود که باور به این تکلیف از ابتدای زندگانی شهید حاج قاسم سلیمانی و از ابتدای آغاز این نهضت الهی همواره او را در مسیر تحولات و در واقع در متن تحولات انقلاب قرار می داد و از آن جایی که اراده او به اندازه وسع او بزرگ بود و لذا همراه با مردم انقلابی و بلکه به عنوان یکی از سکان داران حرکت انقلابی و با روحیه جهادی به انجام تکلیف خود مشغول بود. او به خوبی به این باور رسیده بود و می دانست که برای رسیدن به اهداف بلند روحیه جهادی لازم است و این برش (فعالیت این شهید در آغاز نهضت) از نگاه به مستند زندگانی او تایید کننده ای این مطلب است که او دقیقاً در مسیر حرکت خود برای رسیدن به اهداف نگاه جهادی داشت.

¹ بیانات مقام معظم رهبری در جلسه تبیین سیاست های اقتصاد مقاومتی؛ ۱۳۹۲/۱۲/۲۰



او معتقد به این باور ولی خود بود، آنجا که امام خامنه ای (حفظ الله) می‌فرمایند: «روحیه جهادی لازم است. ملت ما از اول انقلاب تا امروز در هر جایی که با روحیه جهادی وارد میدان شده، پیش رفته. این را ما در دفاع مقدس دیدیم، در جهاد سازندگی دیدیم، در حرکت علمی داریم مشاهده می‌کنیم. اگر ما در بخشهای گوناگون، روحیه جهادی داشته باشیم، یعنی کار را برای خدا، با جدیت و به صورت خستگی ناپذیر انجام دهیم (نه فقط به عنوان اسقاط تکلیف)، بلاشک این حرکت پیش خواهد رفت.»¹ «کار جهادی یعنی از موانع عبور کردن، موانع کوچک را بزرگ ندیدن، آرمان‌ها را فراموش نکردن، جهت را فراموش نکردن، شوق به کار؛ این کار جهادی است. کار را باید جهادی انجام داد تا ان شاء الله خدمت به خوبی انجام بگیرد.»²

مرور ادبیات نظری تحقیق:

تعریف جهادی

برای واژه جهاد تعاریف مختلفی شده است یکی از تعاریف تعریف جهاد از لحاظ شرع و فقه اسلامی است جهاد از منظر فقه اسلامی اینگونه است: «ایثار جان و مال در راه اعتلای پایگاه اسلام و پایداری در راه اقامه شعائر دینی با تحمل مشکلات در برابر طوفان حوادث» (نوری همدانی، ۱۳۶۷). از تعریفی که بیان شد می‌توان چنین برداشت کرد که: انسان به هر گونه‌ای که بتواند برای تقویت و پیشبرد آیین مقدس اسلام و عمل به قوانین الهی بپردازد، عنوان جهاد در ارتباط با او صادق است. با توجه به آنکه مفهوم جهاد ابعاد گسترده‌ای را در خود دارد و لذا نمی‌توان آن را در یک بعد خاص نظر گرفت و دارای ابعاد گوناگونی است در نتیجه می‌توان اظهار داشت جهاد به معنی هر گونه تلاش برای اعتلای کلمه الله در صراط الهی است و بر این اساس است جهاد با جان، جهاد با مال، جهاد با زبان، جهاد با قلب، جهاد با فکر و... و البته یکی از ابعاد جهاد، «قتال» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). در نهایت به صورت خلاصه می‌توان بیان داشت که جهاد به معنای کوشش کامل و در همه ابعاد است که برای رسیدن به اهداف و معانی والای اسلامی توسط نهایت تلاش و کوشش در راه خدا و برای کمک به خلق خدا در رهایی از ظلم‌ها و سختی‌های وارده به آنها و استقرار خداپرستی و ایجاد دژ مستحکم الهی

¹ بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۹۰/۰۱/۰۱

² بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور؛ ۱۳۹۳/۱۰/۲۳

به منظور تسلط نظام عدل جهانی بر زندگی انسان‌ها به همراه فداکاری و جانبازی همه‌جانبه است (Lewis, ۲۰۰۷).

برای دست یافتن به اهمیت موضوع جهاد می‌توان از مقایسه میان آن و موضوعات مهم دیگر در قرآن بهره برد. لازم است در این نکته دقت شود که در قرآن مجموعاً ۷۱ مورد از «صلوه» (نماز)، ۳۳ مورد از «زکات»، ۱۲ مورد از «صوم» (روزه)، ۱۱ مورد از «حج» و ۱۲ مورد از تطهیر و تطهر یاد شده است. معنای مورد نظر از «جهاد» هم با واژه‌های «جهاد» و «قتال» (جنگیدن) در قرآن به کار رفته است که از این بین در ۳۳ مورد جهاد و ۳۱ مورد قتال مورد استفاده قرار گرفته است. این همه تأکید و تکرار واژه «جهاد» و کلمات هم‌ریشه آن و نیز «قتال» و مشتقات آن، بیانگر عظمت و اهمیتی است که قرآن و اسلام برای جهاد و پیکار در راه خدا قائل شده است (نوری همدانی، ۱۳۶۷). همانطور که در زندگی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشاهده می‌شود که ایشان همواره زندگی را با جهاد و دفاع می‌گذراند و در طی مدت ۱۳ سال دوران زمامداری خود در ۷۳ غزوه و سریه شرکت کرده است در زندگی سایر انبیا نیز چنین امری دیده می‌شود و زندگی ایشان همواره همراه با جهاد و مبارزه بوده است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۶۸). با توجه به تعاریف ارائه شده، می‌توان مفاهیم اساسی «مدیریت» و «جهاد» را در جدول شکل ۱ خلاصه کرد.

جدول ۱: مفاهیم اساسی در تعاریف مدیریت به مفهوم رایج و مدیریت و جهاد

مفاهیم اساسی در تعاریف جهاد	مفاهیم اساسی در تعاریف مدیریت (و رهبری)
تلاش حداکثری و شبانه روزی برای وصول نتیجه	تحقق اهداف مورد نظر
استفاده بهینه از منابع و دقت در نگهداری بیت المال	استفاده کارآ از منابع در اختیار
پذیرفتن مسئولیت بر اساس توان و عدالت و تقویت روحیه تبعیت پذیری	تقسیم کار و سلسله مراتب
جهت دهی برنامه‌ها بر محور ارزش‌ها دینی	برنامه ریزی
تلاش مستمر برای ساماندهی و سازماندهی منابع در اختیار در راستای اهداف متعالی	ساماندهی
ایثار	بسیج منابع و امکانات
	نظارت و کنترل
	هدایت و هماهنگی



	توجه به نظام ارزشی
پایش و نظارت مستمر و بی وقفه در برنامه ها	
ثبات و پایداری	
صبر و استقامت	
مبارزه با دشمن درونی (نفس)	
مبارزه با دشمن بیرونی (قتال)	
آزاد اندیشی	
قطع وابستگی به تمایلات دنیوی	
امر به معروف و نهی از منکر	

همه حوزه‌های قرآن دارای توصیه‌های مدیریتی است و از دیدگاه قرآن و روایات، مدیریت نقش اصلی را در تغییر و تحول اجتماعی دارد. «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ». پیامبر فرمودند: «دو گروه از امت من هستند که اگر خوب باشند، امت من خوب خواهند بود و اگر بد باشند امت من نیز بد خواهند شد. گفتند: ای پیامبر خدا آن دو گروه چه کسانی‌اند؟ فرمود: دانشمندان و زمامداران^۱». کسانی که رهبران فکری مردم هستند و کسانی که مسئولیت وضعیت اجتماعی و مسائل اجرایی را بر عهده گرفته‌اند، این دو گروه نقش اول را در فساد یا اصلاح جامعه دارند. پس برای هر تغییر و تحولی، باید روی این دو دسته نیرو سرمایه‌گذاری کرد (نقی پورفره، ۱۳۷۶).

زندگانی جهادی

اسلام از پیروانش زندگی خاصی را طلبیده است که با عافیت طلبی و خوش گذرانی جمع نمی‌شود. جهاد در قرآن کریم تنها به جنگ مسلحانه و مواجهه رو در رو با دشمن محدود نمی‌شود بلکه معنای وسیعتری دارد و هر نوع تلاش و کوششی را که برای پیشبرد اهداف مقدس الهی انجام گیرد، شامل می‌شود. یعنی علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی، مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و

^۱ الخصال، جلد ۱، صفحه ۳۶



سیاسی را نیز در برمی گیرد. اسلام زندگی جهادی و انقلابی را برای پیروان خود طلبیده است؛ زندگی که در آن انسان نسبت به حق و باطل توجه دارد و به دنبال تحوّل و دگرگونی در جهت اهداف عالی الهی است. (Knapp, 2003)

قرآن کریم در توصیف روحیه جهادی و انقلابی می فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۱ این آیه بیانگر شعار و حس انقلابی و جهاد در زندگی است و از مسلمانان می خواهد حق جهاد خدا را به جا آورند تا زندگی مطلوب الهی را برای خویش رقم زنند. در واقع این آیه حدّ انقلابی بودن و زندگی جهادی داشتن را «شایستگی خداوند متعال» ذکر کرده است و با این بیان آتش مداومی از روحیه جهاد را در دل انسان شعله ور ساخته است؛ آتشی که می تواند از آن به «روحیه جهادی» یا «روحیه انقلابی» تعبیر کرد (رشید & ادریسیان, ۱۳۹۷). انسان در زندگی بایستی همواره در حال تحوّل و دگرگونی به سوی مطلوب باشد و برای خدا زیر و زبری اساسی شود (گودرزی, سلیمانی دره باغی, & شاه احمدقاسمی, ۱۳۹۷). این دگرگونی اساسی دو بعد دارد: ۱- بعد درونی و ۲- بعد بیرونی. تحوّل در بعد درونی بدان معناست که انسان بکوشد فرامین الهی را به خوبی اطاعت نماید و در یک کلام «آدم خوبی» شود. در این صورت با قدرت درونی که پیدا می کند دیگر برای بدست آوردن قدرتهای کاذب آلوده به گناه و معصیت نمی شود. در واقع قدرت حقیقی در قلب او ایجاد می شود و او دیگر به دنبال مقام و مال و زورگویی و تکبر و غیره نیست. چنین فردی به سادگی می تواند متواضع باشد. زیرا احساس قدرت را در درون خویش داراست و قدرتمند زندگی می کند. (توفیق, ۲۰۱۵)

در بعد بیرونی نیز انقلاب و دگرگونی لازم است. بدین معنی که شخص بکوشد محیط اطراف خودش را عوض کند و حق و باطل را از یکدیگر تمیز داده و حق را احیا نماید. چنین فردی می کوشد سایر افراد جامعه را نیز انقلابی کند و در آنها تحولات عمیق ایجاد نماید (مهری, ۱۳۹۶). پیامبران نمونه بارز چنین اشخاصی هستند که در جهت تربیت انسانها کوشیدند. با چنین روحیه ای، تأثیرگذاری در عالم اتفاق می افتد و فرد تنها به تأثیر گذاری های سطحی و ظاهری اکتفا نمی نماید.

با توجه به همه ابعاد انقلابی بودن در جهت زندگی مطلوب الهی باید اذعان داشت که اسلامی بودن از انقلابی بودن جدا نیست و این که اسلام کسی را که انقلابی نباشد روز قیامت قبول نمی شود. کما این که مقام معظم رهبری هم چندین مرتبه به این مطلب اشاره کرده اند. از جمله: ارزش های انقلابی از

^۱ حج، ۷۸؛ «و در راه خدا چنان که شایسته جهاد اوست، جهاد کنید»



ارزش های اسلامی به هیچ وجه تفکیک پذیر نیست اینها با هم یکی است. کسی نمی تواند بگوید من مسلمانم اما انقلاب را قبول ندارم و یا بگوید من انقلابی هستم اما اسلام را قبول ندارم! امروز زنده ترین کشور انقلابی در اینجاست. بسیج کننده ترین نیروهای مردمی این انقلاب است در حالی که سرتاسر دنیا انباشته از انقلاب های گوناگون است. پس انقلابی غیر اسلامی و اسلامی غیر انقلابی نداریم. ارزش های انقلابی همان ارزش های اسلامی است (احمدی، ۱۳۸۵).

تکلیف مداری

تکلیف مداری، بر اساس چارچوب نظری عبد و مولی تنظیم شده است. در این راستا، مولی حق فرماندهی دارد و عبد موظف و مکلف به فرمانبری است و ترک مراسم بندگی باعث می شود که بنده مستحق عقاب و سرزنش مولی شود. درک این معنی، بندگان را وادار می کند که حق مولیت مولی را رعایت کنند و به گونه ای رفتار کنند که بتوانند پاسخگو باشند. هر وقت دستوری از طرف مولی برای آنها آشکار شود، آنها کار را بر دوش خود می گذارند و هر کجا که مولی دستوری برای ترک کار دهد آن را " کار " را وا می گذارند و ترک آن را وظیفه می داند اما در برخی از موارد، آگاهی از وظایف به دست نمی آید و در برخی موارد، آنچه از سخنرانی های شرعی به دست ما رسیده، حکم واقعی شریعت را توضیح نمیدهد. در این شرایط نیز شریعت ما را متحیر نگذاشته و با اعتبارسنجی عمدتاً از راه های منطقی، راهی برای تنظیم روابط بین مولی و عبد فراهم آورده است. در اصطلاحات فقهی، روش های غیرعلمی که وظیفه ما را در چنین شرایطی تعیین می کند، «اماره» و در تعبیر دیگر «حجت» نامیده می شوند و مفاد اماره را در حالتی که با حکم واقعی مطابقت ندارد «حکم ظاهری» می نامند (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹).

رفتار اجتماعی و سیاسی ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای اینکه در برابر عمل اجتماعی و سیاسی خود در پیشگاه خداوند پاسخگو باشیم، باید مطابق با «حجت» عمل کنیم. نتیجه عمل به حجت اگر مطابق با فرمان واقعی خداوند باشد قطعاً موجب سرزنش ما نیست. اما چنانچه مفاد حجت از سنخ حکم ظاهری باشد و با حکم واقعی مطابقت نداشته باشد، به واسطه آنکه عمل به حجت براساس تایید و تجویز شارع بوده، توان پاسخ به آن وجود دارد. مفهوم «حجت» از بنیادی ترین مفاهیم دانش فقه است. درک صحیح از جایگاه «حجت» می تواند بسیاری از تردیدها و اختلافاتی را که نسبت به کارآیی و

اعتبار این دانش در فضای خارج حوزوی وجود دارد، برطرف سازد (جعفری هرندی، ۱۳۸۴).

شهید سلیمانی، به بیان و مقصودی که از «زندگانی جهادی» و «تکلیف مداری» گذشت، هم دارای زندگانی جهادی بود و هم در اتیان نظر مولی کوشید و از این جهت «تکلیف مدار» است.

مدیریت نتیجه گرا

مدیریت نتیجه گرا، یک چارچوب مدیریت توسعه است که فرآیندی شامل مراحل برنامه ریزی، پایش و ارزیابی در مقاطع مختلف را پیشنهاد کرده است. این چارچوب یک استراتژی مدیریتی است که با استفاده از حلقه های بازخورد برای دستیابی به اهداف استراتژیک مشخص می شود. استفاده از حلقه های بازخورد با همان عنصری ایجاد می شود که تعامل بین دامنه اجرا و نظارت را ایجاد می کند که در انتخاب این مدل در نظر گرفته شده است. این نوع مدیریت یک مکانیسم کنترل استراتژیک است که مهندسی نیازها، ردیابی و ارزیابی پیشرفت براساس نتایج را مشخص می نماید (الوانی، ۱۳۸۳). از نظر مفهومی، مدیریت نتیجه گرا، در یک چرخه مداوم، شش سؤال را بیان می کند و به دنبال پاسخ برای آنها است. این شش سؤال عبارتند از:

ارزیابی: وضعیت کنونی چیست؟

اندیشیدن: چه چیز باعث این وضعیت شده است و چه کسانی در آن نقش دارند؟

افق نگری: به چه چیزهایی باید دست یافت؟

برنامه ریزی: چگونه باید اقدام کرد؟ با چه کسانی، در چه زمانی و با چه منابعی؟

اقدام: اجرای برنامه، پایش چگونگی اجرای آن و طرح این سؤال که آیا هم خوانی با شرایط جدید

وجود دارد؟

بازنگری: نقاط ضعف و قوت اجرایی چه بوده است و چه درسهایی را برای آینده می توان آموخت؟

زنجیره نتیجه به عنوان تأمین کننده وضعیت، نیازها، اولویتها و خواسته های ذینفعان اصلی عمل

می کند. انواع عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و فرهنگی در دستیابی به نتایج مطلوب

تأثیر گذار است و بنابراین نتایج یک پروژه در کشورهای مختلف متفاوت است. بنابراین، در نظر گرفتن

نتایج خاص از یک طرح برای همه امکان پذیر نیست. همیشه تمایل به بلند پروازانه بودن نتایج وجود

دارد، اما باید توجه داشت که نتایج به بهترین وجهی برای محیط زیست، ظرفیتها و پتانسیلها و

در محیط شغلیشان بکار می‌برند و ۲- برای تبیین و بازگو کردن روایت‌های خود از پدیده مورد بررسی (Avison, ۱۹۹۹). روایت پژوهی از رویکردهای مهم در پژوهش‌های کیفی به شمار می‌رود که عمدتاً برای فهم عمیق دیدگاه‌های تجربی خبرگان کاربرد دارد. از روایت پژوهی برای درک عمیق افراد قرین و نزدیک در روایت رهبران استفاده می‌شود. در این رویکرد، پژوهشگر که یا به عنوان مرجع تغییر و تحول امور جاری متکی بر تجربیات مثبت یا منفی روایت شونده استفاده شده است. فرد قرین به عنوان راوی پدیده عمل می‌کند، مساله یا مشکل را شناسایی یا به ارائه آنچه از پدیده دیده است می‌پردازد. منبع کسب ایده‌های روایی غالباً صداقت در روایت است. اگر راوی پدیده را به درستی شرح دهد، روایت پژوهی به ثمر نشسته است. برای این منظور راوی، به طور دقیق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند و سپس به اقدام مناسب مبادرت می‌ورزد و از نتایج اقدام ارزیابی به عمل می‌آورد (عابدی احمد، ۱۳۸۶). در این پژوهش، با عنایت به قرین بودن پژوهشگر با شهید سلیمانی، می‌توان انتظار داشت که روایت او از پدیده مورد بررسی (مکتب شهید سلیمانی) نافذ باشد.

یافته‌های تحقیق:

برخی از محورهای شناخت مکتب

مکتب را صرفاً با خاطره نمی‌شود تعریف کرد. خاطره می‌تواند چاشنی تبیین مکتب باشد. همه باید تلاش کنند تا از درون تبیین دقیق مکتب شهید سلیمانی شخصیت‌های همانند حاج قاسم به جهان اسلام و بلکه جهان بشریت معرفی شوند و این یک واقعیت است که همه می‌توانند همانند شهید سلیمانی، مالک اشتر امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (حفظه الله) باشند. چه آن‌که نمره‌اش ۱۰ هست و چه آن‌که نمره‌اش مثل حاج قاسم ۲۰ است. همه می‌توانند مالک اشتر مقام معظم رهبری باشند. این یعنی دست یافتنی کردن مکتب شهید سلیمانی.

مکتب حاج قاسم مکتب تکلیف‌مداری و سربازی از نظام ولایی

مکتب به چه معنی است؟ در اینجا باید نکته دقیقی را رعایت کرد. بعضی‌ها در فضای مجازی قصد دلسوزی دارند ولی هوشیار نیستند، یعنی مکتبی جدا ارائه میدهند، که این یک خطر جدی است؛ حاج قاسم سرباز رهبر معظم انقلاب بود و چون دستش در دست امام خمینی (ره) امام خامنه‌ای (حفظه الله)



بود و تابع ولایت حجت خدا و اهل بیت بود پس بنابراین خدای متعال حاج قاسم را عزیز و عاقبت به خیر کرد و بزرگ کرد و بر همه قلوب حاکم کرد؛ مکتب شهید سلیمانی خروجی راه اهل بیت است. راهی که امام خمینی (ره) در این عصر ترسیم کردند و امام خامنه ای (حفظه الله) ادامه دادند و برای تسری این حرکت انقلابی برایش بیانیه صادر کردند و مسیر حرکت و ابزار حرکت و سرعت حرکت را در قالب بیانیه گام دوم تشریح کردند، آنچه مهم هست بدانیم که مکتب حاج قاسم دقیقاً منطبق بر مکتب اسلام بود در واقع حاج قاسم نسخه عملی مکتب امامین انقلاب بود و توانست منویات امامین انقلاب را به شکل شایسته ای در میدان عمل پیاده کند. او چه کار کرد؟ حاج قاسم سلیمانی یک تشکیلات برای جهان اسلام تعریف کرد که بستر آن بر پایه اندیشه امام بنا نهاده شد و فرمان تشکیل آن هم با فرمان این بزرگ مرد تاریخ اسلام صادر شد و حالا این شهید عزیز بر اساس این نسخه داخلی یعنی تشکیل بسیج و با هدایت مستمر امام خامنه ای (حفظه الله) اندیشه بسیج مردمی را با شایستگی در وسعتی به اندازه منطقه گسترش داد و این لشکر مخلص خدا را رودر روی جبهه کفر به وسعتی به اندازه منطقه قرار داد و واقعیت این است که حاج قاسم سلیمانی بزرگترین فرمانده و عنصر میدانی بود که توانست به نوعی هم شبکه سازی کند و هم بستر سازی کند برای چه؟ برای ظهور امام زمان. و ما وقتی این تعریف را می‌خواهیم در ساختار پاسداری از نظام و چگونگی رابطه با حجت خدا تعریف کنیم تنها چیزی که می‌شود بطور خلاصه گفت این است که حاج قاسم سلیمانی یک سرباز بود و سربازی خوبی کرد. اگر بخواهیم این مکتب را معرفی کنیم اول باید شخصیت اصلی این مکتب را معرفی کنیم.

همه می‌دانند که حاج قاسم سلیمانی فردی شجاع بود، شخصیتی بود که خوب فرماندهی می‌کرد. شخصیتی مردمی بود. اما خیلی‌ها هستند که مردمی و شجاع هستند و خوب فرماندهی می‌کنند اما کدام عاملی باعث شد تا حاج قاسم به این درجه اعلا برسد و بشود سید الشهداءی مقاومت. به نظر می‌رسد عامل اصلی این تمایز را باید در فضائل او جست؛ حاج قاسم سلیمانی ویژگی منحصر به فردی داشت که به نظر می‌رسد مجموعه‌ها باید آن را برجسته کنند و آن ویژگی این بود که این شخصیت از یک نوع استحکام درونی در حوزه اعتقادی برخوردار بود و چون استحکام درونی داشت، هیچ وقت در انجام مأموریت و حرکت به سمت اهداف متعالی به خود تردید راه نداد و به هیچ سمتی نلغزید و نلرزید و در واقع چون در مقابل خدا می‌لرزید، در مقابل هیچ کس غیر خدا نمی‌لرزید و این ویژگی و

ارتقاء معرفت در اندیشه او بود که نتیجه اش این شد تا این شهید والامقام به آن نقطه برسد که رهبر معظم انقلاب از ما بخواهد که به او به چشم یک مکتب نگاه کنیم.

با این توضیح می توانیم بگوییم که یکی از تجلیات معنوی در این شهید رسیدنش به مقام گذشت بود. برای ویژگی گذشت، یک تعریف ویژه قابل ارائه است. حاج قاسم در زمان حیات طیبه خود از خیلی چیزها گذشت:

- اولین گذشت حاج قاسم سلیمانی، گذشت از گناه است.
- دومین گذشت، گذشت از مال است.
- سومین گذشت، گذشت از آبرو است.
- چهارمین گذشت، گذشت از عزیزان است.
- پنجمین گذشت، گذشت از جان است.

شهید سلیمانی هم طهارت روح داشت و هم طهارت جسم. حاج قاسم سلیمانی فهمیده بود که اگر می خواهد به انقلاب اسلامی ایران خدمت کند می بایست خود را وقف این انقلاب کند. و این موضوع را به صراحت بیان کرد. حاج قاسم به راوی این مقاله گفت: حسین جان! من از خدا یک چیز خواستم. پرسید: چه چیزی خواستی؟ گفت: از خدا خواستم که توفیق بدهد تا خودم را وقف انقلاب کنم. ببینید چند نفر از مدیران ما وقف انقلاب هستند؟ چند نفر از مسئولین ما وقف انقلاب هستند؟ بعد ادامه داد: خدایا آنقدر به من مشغله بده که من فکر گناه هم نکنم. به این میگویند، گذشت از گناه. هر کس در نظام انقلابی مبتنی بر حاکمیت الهی این کشور قبول مسئولیت می کند باید خودش را مانند حاج قاسم وقف انقلاب کند.

ما وقتی می گویم تکلیف مداری وقتی می گویم زندگی جهادی و مدیریت جهادی، همه این ها را حاج قاسم بر محور تبعیت از حجت خدا برای ما تعریف عملیاتی کرد. یک نگاه گذارا به زندگی حاج قاسم کافی است تا ما تجلی عملی همه مفاهیم نظری را در زندگی شخصی و نهادی این مرد بزرگ به چشم خود ببینیم و این وجه مهم بود که رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه ای (حفظه الله) از ما خواستند که به او به چشم یک مکتب نگاه کنیم. حاج قاسم سلیمانی ۲۱ سال در جبهه مقاومت کار کرد، چه کسی ایشان را آرام دید؟ ۲۰ روز می آید ایران و برمی گردد، و بچه هایش چه اضطرابی دارند.

یک نکته را باید در اینجا خیلی کوتاه گفت البته لازم است مفصل به این موضوع پرداخته شود و آن هم بحث خانواده این شهید عزیز است. حاج قاسم سلیمانی، هر کجا می‌رفت خانواده این شهید عزیز مضطرب بودند. آیا ما یا خانواده ما هیچ وقت می‌توانیم احساس فرزندان یا همسر ایشان را و اضطراب این خانواده را درک کنیم اینکه این شخصیت بطور علنی و مدام تهدید به ترور شود و در رسانه‌ها این خبر مکرر به گوش خانواده ایشان برسد و نکته این جا است و توجه به نظام تربیتی در مورد خانواده ما پاسداران این است که خانواده آماده و همراه و جهادی باشد و در مورد خانواده این شهید آنچه می‌توان گفت این است که: این خانواده مثل شخص حاج قاسم که آماده شهادت بود پا به پای حاج قاسم خود آماده شنیدن خبر شهادت بود و دیدیم که پس از این رخداد بدون کوچکترین تزلزلی در این خانواده پیش نیامد و پیام خانواده، پیامی زینب وار بود و همه به این شهادت افتخار کردند. نگاه به این خانواده و اراده این خانواده برای همه ما یک درس است و می‌طلبد تا پژوهش‌گران در تدوین مکتب حاج قاسم به این وجه از نظام تربیتی و نقش خانواده‌ها در همراهی با فرماندهان و مسئولین بپردازند. و این نظام تربیتی و این رویکرد نظام تربیتی ماست و سپاه این را نیاز دارد.

دوستان جهادی؛ معرف مکتب حاج قاسم

لازمه دیگر در معرفی حاج قاسم سلیمانی و مکتب او، معرفی یاران او است. ما با شناخت شهدای هم رزم این شهید مثل شهید قاسم میر حسینی، شهید زندی، شهید الله دادی، شهید زنگی آبادی، شهید یوسف الهی، شهید پور جعفری، می‌توانیم شهید سلیمانی را بهتر بشناسیم. حاج قاسم به عنوان فرمانده این سرداران بزرگ و جامانده‌ی بزرگ از قافله شهدا حقیقتاً با شهادتش مفهوم شهادت را زنده کرد و همه نظر‌ها را متوجه به خود کرد و قلبها را متاثر کرد. وقتی ما در میان گروه‌ها به زیارت خانواده محترم شهدا می‌رویم و بعضاً با فرزندان شهدا برخورد می‌کنیم مخصوصاً فرزندان شهدای مدافع حرم و وقتی پای صحبت برخی از این عزیزان می‌نشینیم متحیر می‌شویم وقتی که می‌گویند ما در شهادت حاج قاسم، اول فهمیدیم که شهید یعنی چه و دوم فهمیدیم پدر یعنی چه و سوم فهمیدیم یتیمی یعنی چه؛ متعجب می‌شویم و اینکه درک باور و احساس فرزندان شهید و نگاه آنها به حاج قاسم در واقع نشان دهنده جایگاه رفیع این شهید و الامقام است. و این نکته مهمی در معرفی شهید سلیمانی است.

آسیب شناسی مکتب شهید سلیمانی

برخی می‌خواهند شهید سلیمانی را معرفی کنند و در گذشته متوقف شده‌اند که این خطا است و از طرفی، عده ای حاج قاسم را فقط در جبهه مقاومت معرفی میکنند که این هم خطا است. ما باید در معرفی این مکتب، گذشته و حال را پیوند بزنیم و آینده را ترسیم کنیم. این کار نیازمند نظام تربیتی است. این کار را نمی‌توان با موج های موقتی فرهنگی انجام دهیم باید کارهای عمیق تر در عرصه های متعدد انجام گیرد. وقتی می‌گوییم مکتب، باید به ساختار این مکتب به فرآیندها و به نظامات این مکتب هم بطور مفصل پردازیم. این مکتب شامل نظامات متعددی می‌تواند است از جمله نظام اعتقادی، مدیریت، مردمی، اخلاق، خانوادگی، رفاقت، سیاست و...

وقتی ما می‌خواهیم نظام سیاسی این مکتب را بر اساس رویکرد میدانی حاج قاسم تعریف کنیم باید برای آن یک نظم و نظام مشخص تعریف کنیم. واقعیت میدانی به ما نشان می‌دهد که این شخصیتی است که در ۴۰ سال خدمتش، حتی یک نفر هم از خودش نرانده است و ما باید برایمان سؤال باشد که ایشان چه کرده که همه افراد از همه گروه ها به ایشان علاقه مند هستند و برای ایشان احترام قائل هستند. به نظر می‌رسد از دل این کاوش میتوان یک نظام سیاسی در آورد. بر اساس تجربه باید گفت نظام سیاسی حاج قاسم سلیمانی، جامع ترین نظام سیاسی مورد تایید امام خامنه ای حفظ الله است. خروجی این نظام سیاسی این می‌شود که هر جریان سیاسی به این واقعیت برسد که انقلاب را نمی‌توان به چپ و راست تقسیم کرد و قدرت اجرایی کشور را محدود به دو جریان و دو طیف دانست! در این نظام سیاسی همه باید حول یک محور جمع شوند و به یک باور برسند که خورشید یکی است و بقیه همه نورافکن هستند؛ خورشید همان ولایت است و تلاش همه گروه ها و طیف های که در پی کسب قدرت برای انجام مسئولیت هستند باید به سعی آنها برای عملیاتی کردن منویات خورشید ولایت ختم شود و حاج قاسم سلیمانی پس از قبول مسئولیت که از عنفوان جوانی شانه خود را زیر بار سنگینی آن برای پاسخ دهی به خدا و شهدا برد این بود که حرف همان خورشید را عملیاتی کند و با شهادتش و با تایید قطعی و همراه به گریه و اشک امام خود در بالای پیک اربا اربای خود آن حرف را عملیاتی کرد.

در تبیین دقیق نظام ولایی در مکتب حاج قاسم می‌توان اینگونه گفت که رابطه بین رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای (حفظه الله) با حاج قاسم سلیمانی در ذیل رابطه بین مولی و عبد تعریف می‌شد چرا که فرمان مولای خود و امام خود را فرمان و اراده برگرفته از اراده حضرت حق و حضرت حجت روحی و ارواحنا فداه می‌دانست. این مبحث در تعریف نظامات مکتب حاج قاسم باید در اولویت اول

قرار گیرد چرا که بن مایه اصلی برای فهم مکتب و اجرایی کردن راهبرد های این مکتب به فهم دقیق این رابطه بستگی دارد و دانشگاه باید به طور دقیق به این سرفصل مهم توجه داشته باشد. در نظام ولایی شهید سلیمانی، فرمان گرفتن نیست. فتوا گرفتن نیست. نظام ولایی در این مکتب یعنی به میل ولی کار کردن است. این معرفت و ولایت باوری است. این همان چیزی است که سر آن قسم جلاله میخورد. چه اتفاقی بین ولی و سرباز افتاد که حجت خدا با آن صبر بزرگی که داشت نتوانست گریه نکند؟ دانشگاه باید در این مسیر درست کار کند. چون هر کاری که درست انجام شود همیشه ادامه پیدا می کند. و اگر دنبال پیدا کردن دلیل اصلی توان این شهید در رسیدن به این جایگاه رفیع و مکتب سازی حاج قاسم هستیم که هستیم به نظر می رسد رمز آن در این بود که اولاً او یک تابع تبعیت پذیر معتقد به ولایت بود از طرفی و ثانیاً یک شخصیت مبارز قوی در نبرد با هوای خود بود و چون درون رزم خوبی بود، برون رزم خوبی شد و این دو عامل و ویژگی منجر به رسیدن این شهید به این جایگاه شد و دانشگاه باید در تبیین این مکتب و تشریح اندیشه این شهید به این دو ویژگی تأکید ویژه ای داشته باشد و اینگونه می توان این شهید را و این راه را معرفی کرد.

جایگاه و قلّه مکتب شهید سلیمانی

حاج قاسم را نباید در سپاه خلاصه کرد، برخی به دنبال این هستند که او را در یک چارچوب فکری محصور کنند یا قدرت مکتب سازی او را درون یک جریان کاهش دهند و محدود کنند. مکتب متعلق به نظام، مردم و جبهه انقلاب و شیعه و مسلمین و بشریت است. وقتی انسان عمیق فکر می کند چه اتفاقی افتاد. بعضی ها ممکن است سیاسی نگاه کنند و بگویند آقای اسماعیل هنیه نیز در مراسم تشییع شهید سلیمانی سه بار گفت: شهید قدس شهید قدس شهید قدس. این بروز یک نظام اعتقادی است. در مراسم تشییع شهید سلیمانی چه شد؟ چه اتفاقی افتاد که مقام معظم رهبری گفتند که نگاه فردی نداشته باشید؟ باید نگاه شما به مکتب و مدرسه درس آموز باشد. حاج قاسم سلیمانی هم میگوید: اگر می خواهید راه را گم نکنید، رهبر معظم انقلاب را رها نکنید، هر چه او میگوید را انجام دهید. ما وقتی به وصیت نامه این شهید نگاه می کنیم و بند بند آن را به دقت مطالعه می کنیم متوجه می شویم که گویی او وصیت نامه ندارد، بلکه ولایت نامه دارد.

نظام اقتصادی در مکتب شهید سلیمانی

اگر نظام اقتصادی حاج قاسم سلیمانی، پیاده سازی شود دیگر نیاز نیست که کسی را محاکمه کرد. او وقتی نظام اقتصادی این مکتب را می بیند که دستش در جهان اسلام چقدر باز است، آن مفسد باید سخته کند و بمیرد، اصلا محاکمه نمیخواهد. اصلا جان دادن راحت حاج قاسم سلیمانی به خاطر این بود که تعلقات مادی نداشت او به خورشید رسیده بود و ذوب در ولایت بود تمام دنیا را فروخته بود نه وابستگی مادی داشت و نه حتی عقبه مالی داشت. در سازمان ساختمان دنیا یک ساختمان داشت به نام بیت الزهرا که وقفش کرده بود و در انتهای وقفش نوشت که اگر کسی در اینجا سخنرانی می کند باید محب اهل بیت و محب امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای باشد. این نظام اقتصادی در ذیل نظام ولایی قابل تعریف است.

نظام سیاسی در مکتب شهید سلیمانی

نظام سیاسی یعنی آن چیزی که رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه ای (حفظه الله) میخوانند؛ نه چپ و نه راست. و این را قاطبه مردم می خوانند و حاج قاسم نماد واقعی گرایش مردم به نظام سیاسی مبتنی بر نگاه ولایی است. یعنی عددها این را گفتند. چرا که بر هیچ کس پوشیده نبود که چه رابطه ای بین مراد و مرید یعنی حاج قاسم با خورشید ولایت برقرار است. به هم پیوستن رودها و شکل گیری سیل عظیمی از مردم در مراسم تشیع پیکر این شهید معادلات و تصورات را به هم ریخت. امت حزب الله در پیش چشم بدخواهان ظهور کرد و به اندازه حضور پیکر این شهید و شهدای مقاومت در پهنه کوچکی از ایران ۲۵ میلیون نفر حضور پیدا کردند و شکی نیست که اگر امکان تشیع در دیگر مناطق ایران فراهم می شد این عدد می توانست به ۶۰ میلیون بلکه بیش تر از آن نیز برسد.

همه جهان در مراسم تشیع این مظهر مکتب اسلام و امامین انقلاب یکی از به یادماندنی ترین و ماندگارترین صحنه های بی نظیر را مشاهده کرد و این رخداد برای همیشه در تاریخ بشریت ثبت شد. صحنه ها عجیب بود. هواخواهان این شخصیت فارغ از سن و جنس و قومیت ها و گرایش های فرهنگی، سیاسی و مذهبی و حتی دینی برای فقدان او گریه کردند. از پیر زن ترک زبان گرفته تا کودکان خردسال از همکاران نزدیک تا غریبه های دور آن هم به گستره ای به اندازه جهان و باید مراقب بود تا ثمره این واقعه بزرگ در کوران مسائلی همانند کرونا و یا رخدادهای اجتماعی



دیگر کمرنگ نشود. برای ما حفظ این جمعیت مهم هست حفظ این جامعیت مهم است و این خواسته رهبر معظم انقلاب از ما است.

وظیفه دانشگاهیان عزیز است که بگردند تجربه‌ها را تبدیل به داده کنند و داده‌ها را از تجربه میدانی حاج قاسم که می‌شود به آن دانش صریح گفت، احصا کنند و آن را تبدیل به دانش ضمنی نمایند. اینجا بر عکس دانشگاه است استاد وسط میدان است و دانشجویان باید برای یادگیری دانش او وارد میدان داده‌های استاد شوند. باید در میدان عمل بحث سیاسی، جذب حداکثری را که فرمان رهبر معظم انقلاب است، از منظر تجلی عینی مکتب یعنی حاج قاسم آموزش دید. بروید ببینید که حاج قاسم چگونه شخصی را که در فتنه ۸۸ خطایی کرد و بازداشت شد، با چه عباراتی به میدان خودی‌ها و دوستان نظام برگرداند و حالا وقتی بعد از شهادت او در پایان پیام‌هایش می‌بینیم که مینویسد "سرباز ولایت" یعنی آنکه متوجه اشتباه خود شده است. یعنی برخورد و تلنگری که شهادت حاج قاسم سلیمانی به ایشان زده است کار ساز بوده است. شهید زنده است و این سرزندگی و نشاط همچنان به انداره روح بلندش اثر دارد.

اینک همه جمع شده‌اند تا مکتب او را تدوین کنند و اکنون بیش‌تر می‌خواهند او را بشناسند. اتفاقاً وقتی ترامپ از سر غرور و کم‌عقلی خود به نقش مستقیم خود در ترور شهید حاج قاسم اذعان کرد، مردم دنیا بیش‌تر می‌خواهند این شخصیت را بشناسند و نتیجه این شناخت چیزی جز معرفی بیش‌تر او و در واقع اندیشه او نیست و اندیشه او چیزی جز اندیشه امامین انقلاب نیست. پس بنابراین می‌توان گفت که زندگی این شهید، طیه بود ممات او هم طیه است. و مهم‌ترین سند این ادعا فرمایشات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه که مهم‌ترین تریبون اسلام است موجود است آنجای که فرمودند فرمودند "شهادت حاج قاسم انقلاب را زنده کرد".

گفتمان سازی و جریان سازی مکتب شهید سلیمانی

در قسمت گفتمان سازی باید به گونه‌ای چارچوب بندی صورت گیرد که این گفتمان جامعیت داشته باشد طوری که ابعاد و عرصه‌های مختلف مکتب را شامل شود و جهت این گفتمان بیش‌تر متوجه بر جوانان به عنوان مؤثرترین اقشار در بین جامعه باشد آنچه مهم است جوانان باید بدانند این مکتب به آنها نشان می‌دهد که هیچ بن بست‌ی برای تحقق آرمان‌ها وجود ندارد و نه تنها این شهادت



منجر به کند شدن حرکت انقلابی این نظام نشد بلکه سرعت تحولات را به نفع این نظام بیش تر کرد و دروازه های بیش تری برای رفتن به آینده ای بهتر پیش روی آنها گشود و راه های میانبری برای آینده پیش روی جوانان قرار داده است.

خوب یکی از الزامات این گفتمان سازی فرهنگ سازی است این تبیین مکتب، نیازمند کار عمیق فرهنگی است. این کار فرهنگی باید منجر تغییر نگرشها شود و از سطح یک کار تبلیغی فراتر برود پس بنابراین باید فرآیندی برای آن تعریف کرد و در درون آن گفتمان را بحث کرد.

من معتقدم برای این فرآیند باید ابتدا نماد سازی را مورد توجه قرار داد و دوم باید فرهنگ سازی کرد و سپس وارد مرحله سوم یعنی گفتمان سازی شد و چهارم باید شبکه سازی است و پنجم جریان سازی است.

و آنچه ماحصل تمامی این فعالیت است باید به یک جریان تبدیل کرد و اگر نتوان مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی را که برگرفته از مکتب امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (حفظه الله) است را به جریان تبدیل کرد به نتیجه نخواهم رسید. پس بنابراین خروجی این فعالیت که با هدف مکتب سازی انجام می پذیرد باید به تولید یک جریان منجر شود. این جریان سازی برای چه کسانی است؟ و این جریان را چه کسانی باید بوجود آورند؟

دوستان عزیز همه باید تلاش کنیم و همه باید خود را همانند شهید سلیمانی وقف انقلاب کنیم تبیین این مکتب خود نیازمند یک روحیه جهادی است یک حرکت جهادی است.

تکلیف ما معلوم است ما باید پیش قراول این جریان باشیم باید در این مسیر ذوب شویم در این انقلاب ذوب شویم در ولایت ذوب شویم اکنون الگوی عملی کاملی مثل این شخص در اختیار ما است و حاج قاسم به ما نشان داد که می توانیم حاج قاسم باشیم او راه را نشان داد دوستان عزیز قرار است که برای این انقلاب اسلامی جان و آبرو گذاشته شود. و این مسیر سعادت است و ما همه در این جریان مدیون امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (حفظه الله) هستیم و مدیون شهدایی همچون حاج قاسم هستیم.

قاموس سربازی

سربازی در مکتب حاج قاسم و مکتب پاسداری معنای خودش را دارد قدرت مادی و میل برای تصاحب منصب ها و نشان ها در این عرصه به سخره گرفته می شوند در قاموس سربازی تکلیف مبتنی بر آنچه که میل امام باشد ملاک قرار می گیرد و تجربه یا نشان بالاتر یا میدان بیش تر یا سابقه بیش تر

هیچ کدام بر نظر امام ارجح نیست. در جریان معارفه سردار سلامی تنها کسی که در مراسم ایشان صحبت کرد حاج قاسم سلیمانی بود و ایشان گفتند: «ای برادران انتخاب آقای سلامی به عنوان فرمانده کل سپاه، حکمتی است که حضرت آقا مشخص کرده است». وقتی حاج قاسم سلیمانی پایین آمد، خبرنگار از او پرسید که نظر شما چیست و او گفت که من سرباز آقای سلامی هستم. این نگاه در سپاه نیاز است این نگاه محاسبه گر نیست. در تبیین مکتب حاج قاسم نیاز نیست که زیاده گویی شود باید حقیقت را بیان نمود. باید این حقیقت را همراه با آن چیزهایی که حاج قاسم سلیمانی را خداترس و قوی و صاحب مکتب کرد، تعریف نمود. اطرافیان از گریه های آرام نماز شب او بیدار می شدند. حاج قاسم سلیمانی را سحرها به اینجا رساند. این ها عواملی بودند که دلیل استحکام درونی او شدند.

نقش شهید سلیمانی در روزهای پایانی دفاع مقدس

خوب است به ذکر یک خاطره و رخدادی در دوران دفاع مقدس که شاید کمتر به آن توجه شد، پردازیم. این رخداد به اندازه فتح خرمشهر اهمیت داشت و اتفاقا مربوط به خرمشهر هم بود. ما در جریان این خاطره می توانیم نحوه مدیریت یک بحران بزرگ و شکل تصمیم گیری یک فرمانده را در میان میدان نبرد ملاحظه کنیم.

در تاریخ ۶۷/۴/۳۱ نیروهای عراقی از طلائیه و شلمچه گذشتند و سه راه حسینیه را گرفتند. در آن زمان فقط یک گروهان از گردان ۴۰۵ به نام گروهان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بود. حاج قاسم سلیمانی در آن روز تصمیم گرفت که با تغییر شرایط جنگی نیروها و انتقال سریع آنها به سه راه حسینیه که در آن زمان توسط نیروهای ارتش عراق تسخیر شده بود مانع از پیشروی آنها شود. در زمان انتقال نیروها در فاصله سه الی چهار کیلومتری سه راهی حسینیه تعداد زیادی از تانکهای ارتش عراق در حال حرکت بودند و این تلاقی نیروها عامل شده بود تا همه نیروهای ایرانی و عراقی در حیرت فرو روند. در حین درگیری شدیدی که بین نیروهای ایرانی و عراقی رخ داد به دلیل حضور هلیکوپتر و حمایت از آسمان، شرایط جنگی را دچار پیچیدگی خاصی کرده بود. هنگامی که نیروهای ایران در حال حرکت به سمت خرمشهر بودند و خواسته نیروهای عراقی نیز حرکت به سمت این شهر و سقوط خرمشهر بود با تدبیر شهید حاج قاسم سلیمانی نیروها به سمت پل مارد (به سمت آبادان) حرکت کردند و با ایجاد پراکندگی در میان نیروهای عراقی نیروهای عقبه فرصت تخریب این پل را پیدا کردند و امکان عبور



زره دشمن را به سمت خرمشهر کور کردند و به لطف این تدبیر و مجاهدت رزمندگان امکان سقوط خرمشهر توسط نیروهای عراقی از بین رفت و اگر چه کمتر به این موضوع مهم در حوزه دفاع مقدس پرداخته شد اما این واقعیت میدانی در ذهن ما که خود در میان میدان این نبرد بودیم، با گوشت و پوست حس شد. اگر تدبیر حاج قاسم سلیمانی در این روزهای آخرین جنگ وجود نداشت و درگیری بین نیروهای سه گردان ۴۰۵ و ۴۰۹ و ۴۱۵ از لشکر تحت فرمان این شهید با نیروهای عراق که حدود ۳ الی ۴ ساعت به طول نمی انجامید خرمشهر برای بار دیگر در معرض سقوط قطعی قرار میگرفت و دشمن از تصرف خرمشهر به عنوان ابزار و برگه برنده ای در چانه زنی ها استفاده می کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

«مدیریت جهادی» سردار شهید سلیمانی مفهومی است مرکب از مؤلفه های ذیل:

۱. عشق، ایمان و کار برای خدا: نظام ارزشی اسلام به انسان می آموزد که رفتارهای خود را به گونه ای سامان دهد که در اثر انجام آنها، آدمی به خداوند متعال نزدیک شود و کمالات معنوی و ارزش های والای الهی به دست آورد. انجام کارهایی که در عرصه مدیریت به وقوع می پیوندد نیز مشمول همین قاعده خواهد بود. از این رو یک «مدیر جهادی» مردم را بنده و مخلوق خداوند می داند و خدمت به آنها را عبادت می شمرد.

در ضمن مدیری که دارای تفکر جهادی است تمام هم و غم خویش را «رضایت الهی» دانسته و به دنبال مطرح نمودن خویش و کسب مقام و شهرت نیست. فرد جهادگر هرچه به خدا نزدیکتر شده و جهاد خود را ناب و خالص برای خدا انجام دهد، اکسیر جهاد او نیز ناب تر و کمیاب تر می شود و بالعکس.

البته یک مدیر مسلمان ممکن است نگاهی غیرعبادی به کار خود داشته و مانند پدیده های مادی و دنیایی با آن برخورد کرده و نگاه خشک علمی و آکادمیک به آن داشته باشد. چنین مدیریتی حتی اگر موفقیت هایی نیز در پی داشته باشد، آن موفقیت ها بسیار ناچیز بوده و چنین نحوی مدیریتی را نمی توان «مدیریت جهادی» نامید.

۲. جدیت، خستگی ناپذیری و شوق به کار: بیان می شود که «مدیریت جهادی» مدیریتی است همراه با جدیت، خستگی ناپذیری و شوق به کار. پر قدرت بودن به تنهایی اگر همراه با جدیت و شوق نباشد،

ممکن است در ادامه و بر اثر برخورد با مشکلات مسیر، به سرخوردگی و ناامیدی منجر شود. «مدیر جهادی» کار را با جدیت، شوق و خستگی ناپذیری انجام میدهد، نه فقط پر قدرت و احیاناً برای اسقاط تکلیف!

بهترین شاهد برای مطلبی که گفته شد، مرور حوادث سالهای ابتدایی انقلاب اسلامی و بازخوانی آن چه که بر بعضی مدیران اوایل انقلاب رفته است. این افراد هرچند در ابتدای کار بسیار پر قدرت وارد میدان کار شده بودند، اما خسته شدن در برابر طوفان مشکلات و به اصطلاح عامیانه، «بریدن» این افراد، شاهدهی است بر جهادی نبودن مدیریتهای این چنینی! روحیه جهادی با حرکت طبیعی در تعارض است و نسبت این دو، نسبتی معکوس است؛ یعنی هر قدر که انسان بخواهد امور دنیا و آخرتش را از مجاری عادی و با حرکتی طبیعی انجام دهد به نتیجه نخواهد رسید. لازمه روحیه جهادی حرکتی بی وقفه در هر شرایط مکانی و زمانی و امکاناتی است و این امر، یعنی دارا بودن روحیه «خستگی ناپذیری»، آن چنان که رزمندگان دفاع مقدس الگوی عملی آن بودند که در سخت ترین شرایط، گاه تا چند شبانه روز، بدون استراحت به جهاد فی سبیل الله میپرداختند.

قرآن کریم نیز در آیه ۸۷ سوره بقره میفرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ...» یعنی خداوند به موسی، کتاب تورات عطا فرمود و پس از آن پیامبرانی پشت سر هم فرستاد تا دین الهی را تبلیغ کنند. این آیه نیز به ما می فهماند که یکی از نکات لازم در راه رسیدن به موفقیت، پیگیری و تداوم برنامه ها برای حصول نتیجه نهایی است. همچنان که خداوند، پیامبران را پشت سر هم برای دعوت مردم فرستاده است.

۳. میل عملی به طی مسیر با گامهای بلند: برداشتن گامهای بلند و ریسک پذیر بودن، یکی دیگر از مؤلفه های «مدیریت جهادی» است. البته بدیهی است که ضمانت موفقیت و پشتوانه هر گام بلندی، بررسی های علمی و داشتن برنامه صحیح است که یک «مدیر جهادی» از آنها برخوردار است. نمونه این گامهای بلند و ریسک پذیری را در «مدیریت جهادی» در برخی از طرح ها مثل فعالیت های علمی بزرگ مثل هسته ای شدن، نانو، و تجمع منابع و برنامه ها برای رفع مشکل مسکن در قالب مسکن مهر یا فعالیت های جهادی همانند توسعه میدانی نفتی و گازی همانند ستاره خلیج فارس و یا هدفمندسازی یارانه ها، سهمیه بندی بنزین و... دیده ایم و واقعیت این است که اگر احیاناً در بخشهایی از این طرحها با مشکلاتی مواجه شده، ناشی از کم دقتی در مقدمات و طرح ریزی های اجرایی بوده است.

۴. قوی بودن برای عبور از چالش و موانع: مقام معظم رهبری چالش با موانع را از ویژگیهای «مدیریت جهادی» معرفی کرده‌اند. این موانع چنانچه در لابه لای بیانات معظم له نیز ذکر شده‌اند، می‌توانند ضعف‌های فکری و عقلانی، راحت‌طلبی، آسان‌گرایی، آسان‌پنداری، گریز از چالش‌ها، عادت‌های تاریخی (مثل «ما نمی‌توانیم») و چیزهایی از این قبیل باشند که یک «مدیر جهادی» با توکل به خداوند متعال و با جدیت و خستگی‌ناپذیری خود از تمامی این موانع به سلامت عبور خواهد کرد.

از ویژگی‌های یک مدیر جهادی فارغ آمدن بر مشکلات و چالش‌های درون سازمانی و برون سازمانی است که غیر از برداشتن گام‌های بلند، داشتن شتاب مناسب نیز از ویژگی‌های یک «مدیر جهادی» است. چه بسیار کارهای مفیدی که به خاطر تأخیر و عدم شتاب مناسب (حرکت پیش‌رونده و پیش‌برنده انقلاب)، در زمانی به انجام رسیده‌اند که یا دیگر هیچ فایده‌ای نداشته‌اند یا بسیار کم فایده بوده‌اند. البته همان‌طور که در عنوان مبحث ذکر شده، این شتاب به هیچ وجه منافاتی با تدبیر ندارد و اساساً تدبیر امور ملازم با کندی نیست. در نتیجه، باید گفت تدبیر به موقع و شتاب در انجام کار ضامن موفقیت یک «مدیر جهادی» در وظایف محوله است.

دشمن‌شناسی و عدم غفلت از وجود دشمن، جزء مقومات یک «مدیریت جهادی» به شمار می‌روند و همان‌طور که مقام معظم رهبری تأکید کرده‌اند، «هر تلاشی را جهاد نمی‌گویند؛ ممکن است کسی یک کار علمی هم بکند، [اما] جهاد نباشد. جهاد آن حرکتی است که در مواجهه با یک خصم، با یک دشمن، انجام می‌گیرد.» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۵۴).

لزوم داشتن بصیرت برای یک مدیر جهادی از آیه ۴۵ سوره مبارکه «ص» نیز قابل استفاده است. آنجا که خداوند متعال در ضمن برشمردن صفات ویژه پیامبران الهی، که مدیران جهادی نمونه بوده‌اند، می‌فرماید: «وَ اذْکُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِیْمَ وَ اسْحٰقَ وَ یَعْقُوبَ اُولِی الْاٰیٰدِی وَ الْاَبْصٰرِ» یعنی از پیامبران پیشین، ابراهیم و یعقوب و اسحاق یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند.

در انقلاب اسلامی آرمان‌ها و اهدافی که قوانین برپایه آن بنا گذاشته شده‌اند همیشه باید مدنظر یک مدیر جهادی باشد تا بتوان به فعالیت و انگیزه‌های این مدیر رنگ و بوی جهاد داد.

منابع و مآخذ:

Avison, D. E. (1999). Action research. *Communications of the ACM*, 42(1), 94-97.

Knapp, M. G. (2003). *The concept and practice of Jihad in Islam*. ARMY WAR COLL CARLISLE BARRACKS PA.

Lewis, B. (2007). Freedom and justice in Islam. *Society*, 44(2), 66-70.

Mihaiu, D. M. (2010). Efficiency, effectiveness and performance of the public sector. *Romanian Journal of Economic Forecasting*, 4(1), 132-147.

احمدی، م. (۱۳۸۵). انقلاب اسلامی احیاگر ارزش های دینی. پیام، ۸۱، 54-80.

الوانی، س. (۱۳۸۳). نارسایی های ارزیابی عملکرد در مدیریت نتیجه گرا. مطالعات مدیریت (بهبود

و تحول)، ۴۳.

توفیق، ع. س. (۲۰۱۵). الإنسان الكامل فی الرؤیة العرفانیة الإسلامیة. خریف، ۳۲، 53-84.

جعفری هرنندی، م. (۱۳۸۴). آمیختگی مصادیق و مفاهیم در فقه. مقالات و بررسیها، ۳۸-۱۱، (77)

31.

حسینی خامنه‌ای، س. (۱۳۵۴). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

و مرکز صهبا.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. (۱۳۶۹). آیین پژوهش. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

ذهنی تهرانی، س. (۱۳۸۸). بیان المراد؛ شرح فارسی بر اصول الفقه. قم: گنجینه ذهنی.

رشید، غ. & ادریسیان، م. (۱۳۹۷). تبیین آموزه‌های جهادی قرآنی مؤثر بر روحیه ی جهادی

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی. مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۶، 5-26، (72)

طاهری خرم‌آبادی، ح. (۱۳۶۸). جهاد در قرآن. تهران: پیام آزادی.

عابدی احمد، ش. ع. (۱۳۸۶). روش شناسی اقدام پژوهی و کاربرد آن در پژوهش های علوم

رفتاری. روش شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ۱۳، 71-89، (51)

گودرزی، ا.، سلیمانی دره باغی، ف. و شاه احمدقاسمی، ز. (۱۳۹۷). چیستی و مؤلفه های «تحول

در انسان» در سازمان های آموزشی بر اساس آموزه های اسلامی. علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۶، (10)

101-122.

مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مهری، ک. (۱۳۹۶). تدوین یک الگوی نظری (تحلیلی) در خصوص تحول معنوی براساس بیانات

مقام معظم رهبری. تربیت اسلامی، ۱۲، 7-29، (24)

نقی پورفر، و. (۱۳۷۶). اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.



کد اختصاصی: ۷۱۸۹۳-۱-۹۹۲۰۱

International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



نوری همدانی, ح. (۱۳۶۷). جهاد. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.